

مقاله پژوهشی

بررسی تأثیر نظریات دوران پسامدرن در حوزه فرآیند طراحی معماری با تأکید بر پارادایم زبان‌شناسی

سمیه داودی

استاد مدعو، گروه معماری، دانشگاه فنی و حرفه‌ای، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
davoodi_pegah@yahoo.com

تاریخ پذیرش: [۱۴۰۲/۱۱/۱۸]

تاریخ دریافت: [۱۴۰۲/۷/۷]

چکیده

تأثیر نگرش و جریان‌های دوران پسامدرنیسم در تمامی حوزه‌ها از جمله معماری از سوی پژوهشگران مورد بررسی و توجه قرار گرفته است. در این دوران، همچنین ترکیب و تأثیر متقابل حوزه‌هایی مانند فلسفه، روان‌شناسی و زبان‌شناسی بر نظریات معماری، باعث شکل‌گیری دیدگاه‌های جدید شده است ولی تاکنون، کمتر پژوهشی به‌طور مشخص به ارتباط بین حوزه فرآیند طراحی و نظریات پسامدرن پرداخته است. از سوی دیگر در دوران پسامدرن با قوت گرفتن نظریات معناگرایانه و نفوذ آن در نظریات معماری زیر عنوان «پارادایم زبان‌شناسی» توجه به مفهوم معمارانه معطوف گردید. بر مبنای ضرورت فوق، هدف این مقاله، تقویت ایده پردازی در فرآیند طراحی معماری است و می‌کوشد تا از رهگذر تبیین مدل‌های فرآیند طراحی و پارادایم‌های دوران پسامدرن به بررسی تطبیقی این دو پرداخته و با تأکید بر هم‌زمانی مطرح شدن و شکل گرفتن این نظریات که نقش اساسی در فرآیند طراحی معماری دارند، روش‌هایی را ارائه نماید. این پژوهش از نوع کیفی است و مبتنی بر مطالعه اسناد مکتوب کتابخانه‌ای، بررسی کتب و پژوهش‌های پیشین و سپس توصیف و تحلیل آن‌ها است. مبانی نظری پژوهش شامل فلسفه پسامدرنیسم، نظریات و مدل‌های فرآیند طراحی و در انتها پارادایم زبان‌شناسی است. برای تطبیق و نتیجه‌گیری نیز از روش استدلال منطقی استفاده شده است و یافته‌های حاصل از پژوهش در نموداری ارائه می‌گردد. نتایج حاصل از این تحلیل نشان می‌دهد که توجه بیشتر به پارادایم زبان‌شناسی می‌تواند به تقویت معناپردازی در فرآیند طراحی معماری یاری رساند و از این دیدگاه، معماری را به سوی غنای مفهومی بیشتر سوق دهد.

واژگان کلیدی: فرآیند طراحی معماری، پسامدرن، زبان‌شناسی، معناگرایی، پارادایم.

۱- مقدمه

بررسی و تحلیل جریانات دوران پسامدرن نشان می‌دهد که تحولات مهم نظری و تاریخی در این دوران رخ داده که به دنبال آن نگرش‌های جدید در حوزه‌های فلسفه، روان‌شناسی و زبان‌شناسی شکل گرفته‌است. از سوی دیگر ترکیب و تأثیر متقابل این حوزه‌ها بر هم و بر حوزه‌های دیگر مانند معماری که همیشه به‌عنوان یک حوزه بین‌رشته‌ای مطرح بوده‌است، باعث شکل‌گیری نظریات و دیدگاه‌های جدید شده‌است. هم‌زمان با تحولات معماری در غرب، با مروری بر تاریخ معماری ایران مشخص می‌گردد که نظریه معماری در دو برهه زمانی در معرض ظهور بوده‌است؛ ولی تکامل نیافته و در همان ابتدای مسیر مانده‌است. یکی در اواخر دهه چهل و دیگری در ابتدای دهه پنجاه هجری شمسی (نسبیت، ۱۳۹۷)؛ بنابراین وضعیت کنونی آموزش معماری در ایران بدون داشتن نظریه روشن و مشخص که قابل دفاع و آموزش به دانشجویان این رشته باشد، ترکیبی از انواع گرایش‌ها و سلیقه‌ها، نظریات معماری و البته نظریات دوران مدرن، پست‌مدرن و سنت‌گرایان است. این موضوع با گسترده شدن حوزه معماری و تبیین فرارشته‌ای آن، بیش‌ازپیش به آشفتگی و کمبود نظریه مشخص در این حوزه دامن می‌زند (همان). ریچارد مورن معتقد است که سه حوزه فلسفه ذهن، فلسفه علم و مطالعات شناختی پایه نظریات دوران پسامدرن را شکل می‌دهد. فلسفه ذهن جهت شکل‌گیری مفاهیم، فلسفه علم جهت مقایسه و تبیین الگوها و مطالعات شناختی جهت نظریه‌سازی مفاهیم (Moran, 1989). به‌نوعی پارادایم‌های مطرح‌شده در حوزه نظری معماری معاصر را می‌توان تلفیقی از همین سه حوزه به حساب آورد. پارادایم‌های نظری پسامدرن که ابتدا در حوزه معماری، توسط چارلز جنکز مطرح و سپس توسط کیت نسبیت، دایانا اگرس و دیگر نظریه‌پردازان، بازنگری شده‌است؛ از اصول بنیادین خاصی پیروی می‌کند و این مبانی نظری در روند کار طراحی معماران و عناصری که در خلق فضای معماری به کار می‌گیرند تأثیرگذار است (سوهانگیر و نصیرسلامی، ۱۳۹۳). درنهایت معماری کنونی ما، تحت تأثیر همین پارادایم‌های پسامدرن رو به رشد و تکمیل است، چنان‌که تفکر طراحی به پارادایمی برای مواجهه با مسئله (Cross, 1984) در طراحی پژوهی تبدیل شده‌است. درواقع طراحی پژوهی می‌کوشد تا با توصیف واقعیت فرایند طراحی معماری و اتفاقاتی که در حین آن رخ می‌دهد، معماران را به‌سوی خودآگاهی و تقویت بنیان‌های فکری جهت ایده‌پردازی هدایت نماید. از سویی دیگر، این پارادایم‌ها که به‌نوعی حکایت از تغییر جهت اندیشه و سوق دادن معماری به حوزه‌های شناختی است می‌تواند در تقویت بنیان‌های نظری معماری نیز مؤثر واقع شود.

این مقاله می‌کوشد تا بر مبنای ضرورت فوق از رهگذر تبیین نظریات دوران پسامدرن و نظریان طراحی پژوهی در باب مدل‌های فرایند طراحی به بررسی تطبیقی این دو پرداخته و با تأکید بر بازه زمانی مطرح‌شدن و شکل گرفتن این دو حوزه از نظریات که نقش اساسی در فرایند طراحی معماری دارند؛ یعنی نیمه دوم قرن بیستم، روش‌هایی را برای معناپردازی و تقویت دستیابی به کانسپت در معماری ارائه نماید. هدف این مقاله ارائه روش‌هایی برای تقویت مفهوم یابی و ایده پردازی در معماری است و سؤالات اصلی به این صورت مطرح شده‌است:

۱- فلسفه شکل‌گیری دوران پسامدرن و تأثیرگذارترین پارادایم مطرح شده در این دوران چیست؟

۲- چگونه پارادایم «زبان‌شناسی» با مدل‌های فرایند طراحی مرتبط می‌شود و بر آن تأثیر می‌گذارد؟

۲- مرور مبانی نظری و پیشینه

پیشینه این مقاله شامل بررسی پژوهش‌هایی است که بر نظریات پسامدرن و حوزه طراحی معماری متمرکز هستند. از بین پژوهش‌های مطرح در این بررسی، دو کتاب از همه بیشتر موردتوجه هستند که پایه مقاله حاضر را شکل می‌دهد. نخست کتاب نظریه‌های پسامدرن در معماری است که توسط کیت نسبیت و باهدف معرفی پارادایم‌های نظری تعیین‌کننده پسامدرنیسم و ورود آن‌ها به حوزه معماری در سال ۱۹۵۷ میلادی نگاشته شده‌است. وی در این کتاب بر پارادایم زبان‌شناسی تأکید می‌کند (نسبیت، ۱۳۹۷) و دیگری کتاب "Semiotics and the Limits of Architecture. A Perfusion of Signs" است که توسط «دایانا اگرس» و «ماریو

گاندلسونس» در سال ۱۹۷۷ نوشته شده است و حوزه زبان‌شناسی را به حوزه نشانه‌شناسی مرتبط می‌نماید (Agrest & Gandelsonas, 1997).

در مقاله تحلیل رویداد پسامدرنیسم، در هنرهای تجسمی از نگاه داگلاس کریمپ بیان شده است که نگرش پسامدرنیسم برای تمامی هنرها، هم از حیث انگیزه و هم از حیث چارچوب زمانی آن متفاوت است و این موضوع در حوزه‌های گوناگون هنر از سوی منتقدان معاصر مورد بررسی و توجه بسیار قرار گرفته است (صفاری احمدآباد، صفاری و زراوندیان، ۱۳۹۷). در مقاله‌ای دیگر با عنوان تحلیلی بر چگونگی بیان معنا در معماری پست‌مدرن از دریچه زبان‌شناسی نویسندگان با توجه به نقش فن‌مجاز و به‌ویژه رابطه تعاملی آن با استعاره، در زبان معماری پست‌مدرن برای تولید و بیان معنا راهبردهایی را پیشنهاد می‌دهند (احمدی و ذوالفقارزاده، ۱۴۰۱). در مقاله الگوهای خلق فضا در معماری با تکیه بر پارادایم‌های نظری پسامدرن نخست به‌طور خلاصه پیشینه‌ای از نحوه ورود بحث پارادایم‌ها از حوزه علم به حوزه معماری ذکر می‌شود و سپس با استفاده از پارادایم‌های مطرح شده در حوزه معماری توسط کیت نیسیت به اهمیت به‌کارگیری مبانی نظری در روند طراحی و خلق فضا، پرداخته می‌شود (سوهانگیر و نصیرسلامی، ۱۳۹۳).

از سویی دیگر، پژوهش‌ها در باب فرایند طراحی معماری باهدف شناخت بهتر معماری و آموزش آن به دانشجویان، اهمیت زیادی در پیشینه این مقاله دارد. در مقاله جستاری در فرایند طراحی ضمن بررسی سه نسل از نظریه‌پردازی‌ها، یعنی روش‌های تحلیل - ترکیب، مشارکتی و طرح مایه - آزمون، تأکید شده است که روش‌های نسل سوم که بر شکل‌گیری طرح مایه (کانسپت) متمرکز هستند، تطابق بیشتری با ماهیت فرایند طراحی دارند و برای آموزش معماری توصیه می‌گردند (ندیمی، ۱۳۸۰). در پژوهشی دیگر باهدف آشکار کردن تأثیر مؤلفه‌های شکل‌دهنده طرح مایه در کارگاه طراحی معماری، چهارچوبی برای کارگاه طراحی معماری ۲ کارشناسی‌ارشد پیشنهاد شده است (مندگاری، ندیمی، مهدوی‌پور و داودی، ۱۳۹۰). چند کتاب مطرح نیز در این زمینه، نگارش یافته است. برایان لاوسون در کتاب طراحان چگونه می‌اندیشند به شرح مفصل نظریات و روش‌های طراحی می‌پردازد (لاوسون، ۱۳۸۴). جان لنگ در کتاب آفرینش نظریه معماری: نقش علوم رفتاری در طراحی محیط نیز به‌مرور این روش‌ها و شرح مفصل فرایند طراحی پرداخته است (لنگ، ۱۳۸۱). در کتاب آنالوژیکای طراحی: بازنگری انگاره‌ها و پنداره‌ها در فرایند طراحی فرم و فضای معاصر نویسنده به تعریف پنداره‌های بنیادین همچون انگاره، سبک روش، طراحی، هنر و خلاقیت پرداخته و می‌کوشد تا به بهانه معرفی روش‌های طراحی بر اساس سیر تاریخی، به فرایند طراحی فرم و فضا بپردازد (رضایی، ۱۳۹۳). تبیین نظام‌مند مدل‌های فرایند طراحی معماری از دیدگاه طراحی‌پژوهی و استعاره چیست و چگونه در تولد طرح مایه اثر می‌گذارد؟ (داودی و آیت‌اللهی، ۱۳۸۷). از دیگر پژوهش‌هایی است که مرتبط با بحث فوق انجام شده است. با توجه به پیشینه مطرح شده، مشخص می‌گردد که تاکنون به تحلیل و تطبیق نظریات دوران پسامدرن با نظریات فرایند طراحی و تأثیر متقابل آن‌ها پرداخته نشده است و ضرورت مقاله حاضر تأیید می‌گردد. در جدول شماره ۱ خلاصه‌ای از این پیشینه‌ها آورده شده است.

در میانه دهه ۱۹۶۰ که ایدئولوژی جنبش مدرن روبه‌زوال رفته بود، جنبش پسامدرن شکل گرفت. اصطلاح پسامدرن برای تحولات صورت‌گرفته بعد از دوران مدرن، به کار گرفته می‌شود. هنر مدرن، تمام تأکید و توجه را به‌سوی نخبه‌گرایی و فرم‌گرایی سوق داده و به دنبال آن، فاصله میان مخاطب و هنرمند زیاد می‌شود؛ زیرا هنرمند مبدل به فرد استثنایی می‌شود که در پرتو نبوغ و خلاقیتش دست به آفرینش آثار هنری می‌زند (صفاری احمدآباد و همکاران، ۱۳۹۷)؛ ولی در دوران پسامدرن بر رابطه متقابل بین اثر و مخاطب تأکید شده و به دنبال آن، آثار حالت مفهومی به خود می‌گیرند. معادل همین اتفاقات در حوزه معماری نیز قابل بررسی است. تأکید معماری مدرن بر فرم آثار معماری است ولی در دوران پسامدرن توجه به مفهوم و معناگرایی معطوف می‌گردد. این تحولات در بستر پارادایم زبان‌شناسی رخ داده است که مورد بررسی این پژوهش است و در ادامه به آن می‌پردازیم. جریانات فکری جدید باعث گسترش نظریه‌های پسامدرن در معماری شد و پسامدرن علاوه بر تأثیر در رشد نظریات معماری در قالب چهارچوب‌های نظری و

ایدئولوژیک نیز باعث شکل‌گیری پارادایم‌هایی از جمله زبان‌شناسی شد. در کل نظریه پسامدرن در معماری نشانگر بحران معنا در این رشته است.

جدول ۱: پیشینه پژوهش (منبع: نگارنده)

سال	نگارنده/نگارندگان	عنوان پژوهش
۱۳۸۱	جان لنگ	آفرینش نظریه معماری: نقش علوم رفتاری در طراحی محیط
۱۳۸۲	ندیمی	جستاری در فرایند طراحی
۱۳۸۴	برایان لاوسون	طراحان چگونه می‌اندیشند؟
۱۳۹۰	مندگاری، ندیمی، مهدوی‌پور، داودی	چهارچوبی برای آشکارکردن تأثیر مؤلفه‌های شکل‌دهنده طرح مایه در کارگاه طراحی معماری (مورد پژوهی: کارگاه معماری ۲، کارشناسی ارشد)
۱۳۹۱	روشن و اردبیلی	مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی
۱۳۹۳	رضایی	آنالوژیکای طراحی: بازنگری انگاره‌ها و پنداره‌ها در فرایند طراحی فرم و فضا
۱۳۹۳	سوهانگیر، نصیرسلامی	الگوهای خلق فضا در معماری با تکیه بر پارادایم‌های نظری پسامدرن
۱۳۹۶	صفاری احمدآباد، صفاری، زراوندیان	تحلیل رویداد پسامدرنیسم، در هنرهای تجسمی از نگاه داگلاس کریمپ
۱۳۹۷	نسبیت	نظریه‌های پسامدرن در معماری
۱۴۰۱	احمدی، ذوالفقارزاده	تحلیلی بر چگونگی بیان معنا در معماری پست‌مدرن از دریچه زبان‌شناسی
۱۴۰۲	داودی، لیب‌زاده، طهوری	تبیین نظام‌مند مدل‌های فرایند طراحی معماری از دیدگاه طراحی پژوهی
1977	Agrest & Gandelonas	Semiotics and the Limits of Architecture

نسبیت در کتاب نظریه‌های پسامدرن در معماری پارادایم‌های اصلی که از دیگر رشته‌ها وارد شده و نظریه معماری را شکل می‌دهند، با عناوین پدیدارشناسی، زیبایی‌شناسی، زبان‌شناسی، مارکسیسم و فمینیسم معرفی می‌کند (نسبیت، ۱۳۹۷). معماران ضمن آشنایی با این پارادایم‌ها می‌کوشند تا آن‌ها را در حوزه نظر و عمل معماری به‌کارگیرند. یکی از مهم‌ترین این پارادایم‌ها که در طراحی معماری نقشی پررنگ دارد پارادایم زبان‌شناسی است. از نظر نسبیت معماران پسامدرن، دانش زبان‌شناسی را به‌منزله روشی در تدوین و سازمان‌دهی معنای معماری در قالب یک نظام واحد مورد استفاده قرار می‌دهند. وی شش درون‌مایه را برای دوران پست‌مدرن شرح می‌دهد که شامل درون‌مایه تاریخ‌گرایی، درون‌مایه معناگرایی، درون‌مایه مکان، درون‌مایه شهری، درون‌مایه سیاسی-اخلاقی و درون‌مایه کالبدی است. مسئله اصلی بحث پسامدرن در مورد معنا، تعیین گوهر معماری است که درباره آن اتفاق نظر وجود ندارد (همان). علی‌رغم ویژگی نوین بودن و جامعیت نسبی پارادایم‌های مطرح‌شده توسط نسبیت، این پارادایم‌ها هنوز در حوزه معماری کاربردی نشده و از حوزه تئوری و نظری وارد حوزه عملی و تجربی نشده است (سوهانگیر و نصیرسلامی، ۱۳۹۳).

از سویی دیگر، به‌کارگیری فنون بلاغی در آفرینش و انتقال و نیز دریافت و بازآفرینی معنا در معماری پسامدرن انجام شد (احمدی و ذوالفقارزاده، ۱۴۰۱). معماری پسامدرن با به‌کارگیری مفاهیمی مانند پیچیدگی و کثرت‌گرایی باعث برجسته کردن موضوع و تأثیر ژرف‌تر آن در بیان مفاهیم و اندیشه‌ها شده است (همان). نسبیت معتقد است و که از سه نظرگاه می‌توان به پسامدرنیسم پرداخت: اول به‌منزله‌ی دورانی تاریخی با وابستگی‌های خاص آن به دوران مدرنیسم؛ دوم به‌منزله طبقه‌بندی پارادایم‌های پراهمیت یا چارچوب نظری خاص برای توجه به مسائل فکری و موضوعات فرهنگی و سوم به‌منزله مجموعه‌ای از درون‌مایه‌ها (نسبیت، ۱۳۹۷). آنچه

قابل توجه است، پیچیدگی نظریات دوران پسامدرن و ارتباط یافتن حوزه‌های مختلف در این دوران است. مهم‌ترین نظریه‌پردازی‌ها و کتاب‌هایی که در این دوران شکل گرفته است، به شرح جدول شماره ۲ است. کتاب یادداشت‌هایی در باب ترکیب فرم توسط کریستوفر الکساندر در سال ۱۹۶۴ آغاز این نظریات محسوب می‌گردد. سپس کتاب معنا در معماری غرب نوشته کریستین نوربرگ شولتز در سال ۱۹۶۵ و انتشار کتاب پیچیدگی و تضاد در معماری توسط رابرت ونتوری در سال ۱۹۶۶ به‌عنوان تکمیل این نظریات مطرح شد. در سال ۱۹۷۲، رابرت ونتوری با همکاری همسرش دنیس اسکات براون کتاب آموختن از لاس‌وگاس را منتشر ساخت. در اینجا باید تأکید شود که کتاب زبان معماری پسامدرن که در سال ۱۹۷۷ توسط چارلز جنکز انتشار یافت؛ نخستین تلاش مؤثر برای تعریف و تدوین پسامدرنیسم بود.

جدول ۲: مهم‌ترین پژوهش‌ها و نظریه‌پردازی‌ها در باب پسامدرن و معماری (منبع: نگارنده)

ردیف	نام کتاب	نظریه پرداز	سال انتشار
۱	یادداشت‌هایی در باب ترکیب فرم	کریستوفر الکساندر	۱۹۶۴
۲	معنا در معماری غرب	کریستین نوربرگ شولتز	۱۹۶۵
۳	پیچیدگی و تضاد در معماری	رابرت ونتوری	۱۹۶۶
۴	آموختن از لاس‌وگاس	رابرت ونتوری، استیون آیزنور و دنیس اسکات براون	۱۹۷۲
۵	زبان معماری پسامدرن	چارلز جنکز	۱۹۷۷

فرایند طراحی معماری به دلیل اهمیت و تمایز آن در حوزه معماری همواره مورد بحث قرار گرفته و دیدگاه‌های متفاوتی نیز نسبت به آن ارائه شده‌است. طراحی پژوهی در اواخر دهه ۵۰ میلادی و اوایل دهه ۶۰، باهدف شناخت سازوکار فرایند طراحی پررنگ شد (ندیمی، ۱۳۸۰). مدل‌ها و الگوهای متفاوتی در این دوران، ارائه شده است که عدم کارایی برخی از آن‌ها در گذر زمان اثبات شده و برخی دیگر از آن‌ها با پیشرفت علوم و برقراری ارتباط بین حوزه معماری و حوزه‌های دیگر رو به تکامل است. در میان این روش‌ها و مدل‌ها، سه مدل اصلی به‌عنوان پایه آموزش فرایند طراحی معماری معرفی شده و بیشتر از بقیه کاربرد داشته است. (داودی و همکاران، ۱۴۰۲) مدل اول با عنوان حل مسئله خردگرا (Simon, 1969) و دیدگاه مدل دوم با عنوان روش‌های مشارکتی شناخته شده است. مدل سوم روش‌های کانسپت - آزمون با تأکید بر شکل‌گیری کانسپت در فرایند طراحی به‌عنوان پاسخ وحدت‌بخش و کلی که همه جنبه‌های مسئله طراحی را در بر می‌گیرد، به نقش معنا و مفهوم در تقویت ایده‌پردازی توجه دارد. از مفهوم کلی که در ابتدای مسیر شکل می‌گیرد و دستیابی به طرح مایه را تقویت می‌کند با عنوان مولد اولیه یاد می‌شود (Darke, 1979). در واقع طراحان به‌تناسب محتوای مسئله طراحی، یکی از این مدل‌ها را انتخاب کرده و بر اساس این فرایند طراحی خود را به‌پیش می‌برند؛ بنابراین سیاست‌های کلی، راهبردها و مسیر کلی طراحی نیز تحت تأثیر این انتخاب خواهد بود (Archer, 1965). اهمیت پرداختن به این مدل‌ها و پژوهش درباره چگونگی شکل‌گیری و نقاط تأکید آن، بخش اصلی طراحی پژوهی را شکل می‌دهد.

طراحی کردن، تدوین انگاره‌ها و کنار هم قراردادن اجزای آن‌ها برای شکل دادن به کلیتی واحد است که خود شامل فعالیت‌های شناختی نیز است. در این فرایند که از شماری طرح‌واره متداخل به وجود می‌آید، از مفهوم‌سازی و خود-استدلالی که در آن عناصر یک مسئله به الگوهای خاص مرتبط شده و سپس تغییر شکل یافته و به‌صورت یک طرح کلی درمی‌آید؛ استفاده می‌شود. (لنگ، ۱۳۸۱)؛ بنابراین اهمیت پرداختن به معناگرایی و مفهوم‌پردازی در فرایند طراحی مشخص گردیده و در این مقاله از دیدگاه پارادایم زبان‌شناسی به آن پرداخته می‌شود.

پارادایم زبان‌شناسی، محصول تحولات دوران پسامدرن و حرکت از بیرون به درون است که تأثیر خود را با تثبیت جریان معناگرایی نشان داد. به‌طور کلی مطالعات زبان‌شناسی که زیرمجموعه مطالعات شناختی قرار می‌گیرد نه بر علم و نه بر فلسفه متکی است بلکه خود زبان مورد توجه قرار می‌گیرد و واحدهای زبانی که معنای ساختاری را شکل می‌دهند توصیف می‌گردد به‌نحوی که نمی‌توان خط مرزی قاطعی بین علم معناشناسی و زبان‌شناسی ترسیم کرد. این دیدگاه بر مبنای نظریات نظریه‌پردازان شناختی مانند چامسکی و سوسور در سال ۱۹۷۰ آغاز شد و در ۱۹۸۰ در سطحی وسیع مطرح گردید (روشن و اردبیلی، ۱۳۹۱).

نسبیت معتقد است که هم‌زمان با بازنگری در معماری، نفوذ پارادایم‌های فرار رشته‌ای بالاخص پارادایم‌های ادبی افزایش یافت (نسبیت، ۱۳۹۷). از دهه ۱۹۶۰ نظریات معماری، میان‌رشته‌ای شده و ارتباط نظریه معماری با علوم دیگر پررنگ شده است که این اتفاق باعث شکل‌گیری نظریات جدید به دنبال نفوذ جریان‌ات نظریات رشته‌های دیگر در حوزه معماری شده است. به این ترتیب معماری نیز مانند سایر حوزه‌ها در دوران پسامدرن دستخوش تحولاتی شده است. با توجه به تأکید این پژوهش بر پارادایم زبان‌شناسی، بیشتر بر وجه اشتراکات و تعامل بین معماری و زبان‌شناسی متمرکز می‌شویم.

احیای اندیشه در قالب پارادایم زبان‌شناختی موجب شده است تا موضوعات نقد فرهنگی پسامدرن تغییر و تحول یابند. به دنبال آن، نشانه‌شناسی ساختارگرایی و به‌خصوص پساساختارگرایی مشتمل بر شالوده‌شکنی در شکل‌گیری مجدد بسیاری از رشته‌ها من جمله ادبیات، فلسفه، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و به‌ویژه کنش انتقادی مؤثر بوده است. این پارادایم که تأثیر به‌سزایی در تفکر دهه ۱۹۶۰ گذاشت، باعث توجهی دوباره و هم‌زمان به معنا و نمادگرایی در معماری شد. معماران به مطالعه این موضوع پرداختند که معنا چگونه در زبان انتقال می‌یابد و چگونه از طریق همانندی زبان‌شناختی‌ای که با معماری دارد دانش زبان‌شناسی را به کار می‌بندد. مسئله آن‌ها این بود که معماری همچون زبان تا چه حد قراردادی است و این‌که آیا افراد خارج از حوزه معماری می‌توانند درک کنند که قراردادهای آن چگونه معنا را به وجود می‌آورند یا خیر (همان). دوران پسامدرن شاهد احیاء توجه به معنا در معماری و خودآگاهی در مورد اصطلاحاتی است؛ که معماری را شرح و توضیح می‌دهند. این دو مسئله در نظریه زبان‌شناسی، یعنی این تصور که معماری را می‌توان در مقام زبانی بصری مشاهده کرد جمع می‌شوند. در دهه ۱۹۶۰ مشخص شد که این فرض عمومی نیازمند بررسی دقیق با توجه به پرسش‌های زیر است. معماری تا چه اندازه، مثل زبان موردی قراردادی است و آیا قراردادهای آن قدر عامه‌فهم هستند که بتوان به یک قرارداد اجتماعی در معماری قائل شد؟ (Agrest & Gandelsonas, 1977) در مجموع می‌توان گفت نفوذ پارادایم زبان‌شناسی در حوزه معماری با توجه به پررنگ بودن حوزه معناگرایی در معماری پسامدرن تاکنون ادامه یافته و باعث تقویت مفهوم‌گرایی فرآیند طراحی معماری گردیده است.

۳- روش‌شناسی

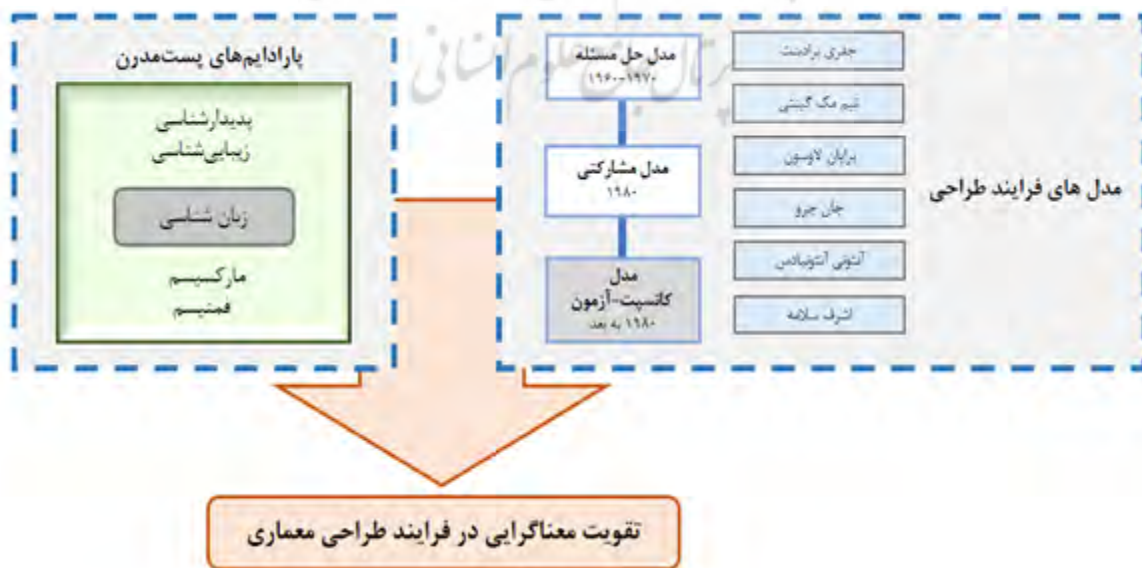
این پژوهش از نوع کیفی و روش آن مبتنی بر مطالعه اسناد مکتوب کتابخانه‌ای، بررسی کتب و پژوهش‌های پیشین و سپس توصیف و تحلیل آن‌ها است. مباحث مستخرج از این بررسی، پایه‌های مبانی نظری پژوهش را تشکیل می‌دهد که شامل فلسفه پسامدرنیسم، نظریات و مدل‌های فرآیند طراحی و در انتها پارادایم زبان‌شناسی است. علت تمرکز بر این پارادایم، تأثیر بیشتر آن نسبت به سایر پارادایم‌های پسامدرن بر معناگرایی در معماری است. برای تطبیق و نتیجه‌گیری نیز از روش استدلال منطقی استفاده شده است و در پایان یافته‌های حاصل از پژوهش در نموداری ارائه می‌گردد.

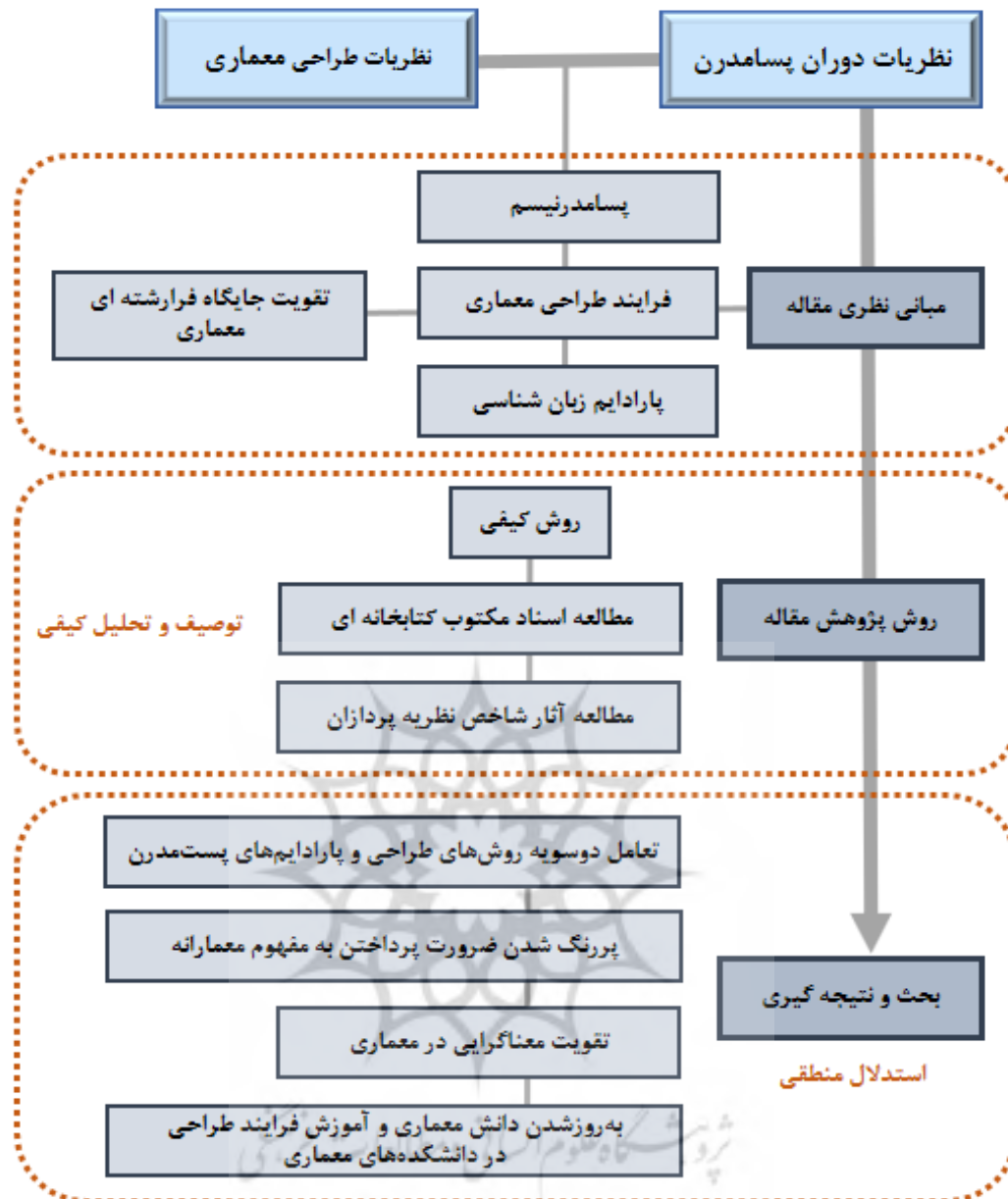
۴- یافته‌ها

در این بخش به بحث در مورد ارتباط فرآیند طراحی معماری با نظریات پسامدرن می‌پردازیم و می‌کوشیم تا به کمک تطبیق این دو حوزه به یافته‌های جدید برسیم. نظریات پسامدرن از نیمه قرن بیستم به حوزه معماری وارد شد و به تدریج کاربرد گسترده‌ای یافت. در

اینجا می‌توان دو دیدگاه را مطرح ساخت. در دیدگاه نخست پسامدرنیسم واکنشی نسبت به فرهنگ علمی، خردگرا و انسان‌مدار غرب است. دیدگاه دوم متضمن گسستی قاطع از اهداف آوانگارد قرن بیستم و تلفیق دوباره آن با آرمان‌های دوره پیش از مدرن است که هواداران دیدگاه دوم، آن را به‌عنوان تلاشی برای بازگرداندن معنا به معماری از راه احیای عناصر سنتی معماری و کثرت‌گرایانه تر کردن آن‌ها از راه گسترش گنجینه سبک‌ها و فرم‌های در دسترس طراح (نسبیت، ۱۳۹۷) توصیف می‌کنند. از سوی دیگر، نظریه‌های اخیر در باب فرایند طراحی، با آگاهی از پیچیدگی‌های آن، بیشتر بر «قدرت اندیشه طراح» تأکید دارند. طراح، فراتر از اندیشه استدلالی عالمان و اندیشه شهودی عارفان، خلاقانه در پی یافتن راه‌حلی برای مسئله طراحی است. سازوکار فرایند طراحی به‌مثابه فعالیت ذهنی فوق‌العاده پیچیده به‌روشنی مشخص نیست. به‌علاوه، تولید طرح مایه که اصلی‌ترین بخش این فرایند به شمار می‌رود، به‌صورت ناخودآگاه رخ می‌دهد (داودی و آیت‌اللهی، ۱۳۸۷). این مقاله بر نقش پارادایم زبان‌شناسی و تأثیر آن در تقویت معناگرایی در معماری متمرکز است. از این رهگذر می‌توان زمینه‌هایی برای تقویت مفاهیم در جهت دستیابی به کانسپت تعریف نمود. شکل‌گیری طرح مایه معماری، دستیابی به کلیتی است که بتواند ضمن وزن‌دهی و اولویت‌بندی مؤلفه‌های مؤثر در شکل‌گیری طرح، ابعاد و اجزای مختلف طرح را نیز در بر گیرد و تعریف کند. این کلیت که در حین فرایند طراحی جستجو می‌گردد، از جمع جبری مؤلفه‌ها به دست نمی‌آید، بلکه چیزی فراتر از آن‌ها را نیز با خود دارد که در درون طراح شکل می‌گیرد و این امکان را فراهم می‌کند که طرح مایه به‌صورت کلیتی واحد ظهور پیدا کند. در حقیقت همان فکر اصلی است که نقش ایجاد وحدت و انسجام در تصمیم‌گیری‌های گوناگون طراح را ایفا می‌کند (مندگاری و همکاران، ۱۳۹۰). در طول تاریخ، درون‌مایه‌های زیادی در معماری دیده می‌شوند که نیازمند راه‌حل‌هایی مفهومی و عینی هستند. به پرسش‌های عینی از طریق علوم فنی - ساختمانی پاسخ داده می‌شود؛ ولی پرسش‌های مفهومی یا فکری در قالب فلسفه مطرح می‌گردد. این پرسش‌های همیشگی نظری دربرگیرنده خاستگاه‌ها و حدود معماری، ارتباط معماری با تاریخ و مسائل مربوط به بازنمود فرهنگی و معنا است. نظریه‌های جدید می‌کوشند تا به این جنبه مبهم پاسخ دهند (نسبیت، ۱۳۹۷)؛ بنابراین کمک گرفتن از نظریات حوزه‌های دیگر مانند نظریات پسامدرن به روشن شدن زمینه‌های مفهوم‌پردازی و معناگرایی در معماری کمک می‌کند و جایگاه راه‌حل‌های فکری را در مسائل معماری روشن می‌سازد. به‌صورت مشخص و بنا به تحلیل نتایج حاصل از مبانی نظری، می‌توان چنین استدلال کرد که مطرح شدن پارادایم‌های پسامدرن و مرتبط نمودن آن با نظریات طراحی می‌تواند به تقویت اندیشه معماران و مفهوم‌پردازی در معماری کمک نماید. به‌عنوان یافته‌های این مقاله، نموداری را به شرح زیر ارائه می‌گردد. (نمودار شماره ۱)

نمودار ۱: تطبیق روش‌های طراحی معماری با پارادایم‌های پسامدرن (منبع: نگارنده)





نمودار ۲: مدل مفهومی مستخرج از تطبیق نظریات معماری و پارادایم های پسامدرن (منبع: نگارنده)

۵- بحث و نتیجه گیری

پسامدرنیسم در معماری از نیمه قرن بیستم کاربرد گسترده ای یافت. بر مبنای این تحولات، تلاش شد تا در مقاله حاضر به تعامل دوسویه این دو حوزه و تأثیرات متقابل آن پرداخته شود. بر مبنای بررسی و تحلیل های صورت گرفته در باب فلسفه پسامدرنیسم و مدل های فرایند طراحی، بررسی پارادایم های پسامدرن از جمله زبان شناسی باهدف تعامل دوسویه، راه برون رفت از این بحران معرفی شد. در این مقاله تلاش شد تا از رهگذر شناخت دقیق تر و تطبیق نظریات معماری و دوران پسامدرن به پارادایم های این دوران مخصوصاً پارادایم زبان شناسی، نزدیک شویم. ماحصل این تطبیق اصلاح حوزه نظر و عمل در آموزش معماری باهدف شناخت کامل تر فرایند طراحی باهدف دستیابی به معنا و مفهوم است. از آنجاکه از مطرح شدن مسئله طراحی تا ارائه راه حل مناسب برای آن یک پروسه مشابه سیر از سؤال به جواب مطرح می شود؛ بنابراین ورود پارادایم زبان شناسی در نظریه های معماری که متناسب با نسل سوم

این نظریه‌ها یعنی کانسپت - آزمون است؛ می‌تواند به تقویت معناگرایی و مفهوم‌پردازی در معماری یاری رساند. بدون شک فرایند تحقق این موضوع مهم نیازمند پژوهش‌های بیشتر در حوزه نظریات پسامدرن باهدف کاربردی نمودن آن‌ها است. کاربرد پارادایم‌های پسامدرن به‌عنوان مبدأ نظریه‌های معماری در پربار نمودن هر دو حوزه تأثیرگذار است و جانی دوباره به حوزه نظر و عمل معماری می‌بخشد. نتایج ظهور و تداوم این دیدگاه، به‌روزشدن دانش معماری و آموزش فرایند طراحی در دانشکده‌های معماری خواهد بود. از سویی دیگر، پارادایم‌های پسامدرن که به‌نوعی حکایت از تغییر جهت اندیشه و سوق‌دادن معماری به حوزه‌های شناختی دارد؛ می‌تواند در تقویت بنیان‌های نظری معماری نیز مؤثر واقع شود. درنهایت معماری کنونی ما، تحت تأثیر همین پارادایم‌های پسامدرن رو به رشد و تکمیل است؛ چنان‌که تفکر طراحی و پرنسپل شدن دستیابی به مفهومی کلی (کانسپت) که بنیان ایده‌پردازی در فرایند طراحی را تشکیل می‌دهد، زیر سایه پارادایم زبان‌شناسی برای یافتن ایده در مواجهه با مسئله طراحی تبدیل شده است؛ بنابراین کمک گرفتن از نظریات حوزه‌های دیگر مانند زبان‌شناسی به روشن شدن زمینه‌های مفهوم‌پردازی و معناگرایی در معماری کمک می‌کند و جایگاه راه‌حل‌های فکری را در مسائل معماری روشن می‌سازد. به‌صورت مشخص و بنا به تحلیل نتایج حاصل از مبانی نظری، می‌توان چنین استدلال کرد که مطرح‌شدن پارادایم‌های پسامدرن و مرتبط نمودن آن با نظریات طراحی می‌تواند به تقویت اندیشه معماران و مفهوم‌پردازی در معماری کمک نماید به‌عنوان یافته‌های این مقاله، نموداری را شامل مدل مفهومی مستخرج از تطبیق نظریات معماری و پارادایم‌های پسامدرن به شرح زیر می‌توان ارائه نمود.

۶- منابع

- ۱- احمدی، زهرا؛ و ذوالفقارزاده، حسن (۱۴۰۱). تحلیلی بر چگونگی بیان معنا در معماری پست‌مدرن از دریچه زبان‌شناسی (مقایسه تطبیقی کاربرد فنون بلاغی در زبان و معماری پست‌مدرن). معماری و شهرسازی ایران، ۱۳(۲۳)، ۱۸۰-۱۶۵. doi:10.30475/isau.2020.216256.1345
- ۲- جنکر، چارلز (۱۳۹۸). زبان معماری پست‌مدرن. ترجمه احسان حنیف. تهران: انتشارات فکر نو.
- ۳- داودی، س.، آیت‌اللهی، س. م. (۱۳۸۷). استعاره چیست و چگونه در تولد طرح مایه اثر می‌گذارد؟ صفحه، ۱۷(۴۷)، ۲۶-۱۷.
- ۴- داودی، سمیه؛ لیب‌زاده، راضیه؛ طهوری، نیر (۱۴۰۲). تبیین نظام‌مند مدل‌های فرایند طراحی معماری از دیدگاه طراحی پژوهی، چهارمین کنفرانس ملی معماری و شهرسازی دانش‌بنیان، تهران.
- ۵- رضایی، محمود (۱۳۹۳). آنالوئیکای طراحی: بازنگری انگاره‌ها و پنداره‌ها در فرایند طراحی فرم و فضا. تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
- ۶- روشن، بلقیس؛ و اردبیلی، لیلا (۱۳۹۱). مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی. تهران: نشر علم.
- ۷- سوهانگیر، سارا؛ و نصیرسلامی، محمدرضا (۱۳۹۳). الگوهای خلق فضا در معماری با تکیه بر پارادایم‌های نظری پسامدرن. باغ نظر، ۱۱(۲۸)، ۶۵-۷۸.
- ۸- شولتز، کریستیان نوربرت (۱۳۹۴). معنا در معماری غرب. ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
- ۹- صفاری احمدآباد، سمیه؛ صفاری، سارا؛ و زراوندیان، سید مصطفی (۱۳۹۷). تحلیل رویداد پسامدرنیسم در هنرهای تجسمی از نگاه داگلاس کریمپ. باغ نظر، ۱۵(۵۸)، ۶۵-۷۶.
- ۱۰- الکساندر، کریستوفر (۱۳۸۴). یادداشت‌هایی بر ترکیب فرم. ترجمه سعید زرین مهر. تهران: انتشارات روزنه.
- ۱۱- لاوسون، برایان (۱۳۸۴). طراحان چگونه می‌اندیشند؟ ترجمه حمید ندیمی. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۲- لنگ، جان (۱۳۸۱). آفرینش نظریه معماری: نقش علوم رفتاری در طراحی محیط. ترجمه علیرضا عینی‌فر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۱۳- مندگاری، کاظم؛ ندیمی، حمید؛ مهدوی‌پور، حسین؛ و داودی، سمیه (۱۳۹۰). چهارچوبی برای آشکار کردن تأثیر مؤلفه‌های شکل‌دهنده طرح مایه در کارگاه طراحی معماری (مورد پژوهی: کارگاه معماری ۲ کارشناسی ارشد). صفحه، ۲۱(۵۲)، ۴۳-۵۲.

doi: 20.1001.1.1683870.1390.21.2.4.4

۱۴- ندیمی، حمید (۱۳۸۰). جستاری در فرآیند طراحی معماری. دومین کنگره معماری و شهرسازی ارگ بم. ۷۱-۸۴.

۱۵- نسبیت، کیت (۱۳۹۷). نظریه‌های پسامدرن در معماری. ترجمه محمدرضا شیرازی. تهران: نشر نی.

۱۶- ونتوری، رابرت (۱۳۸۹). پیچیدگی و تضاد در معماری. ترجمه سید علیرضا میرترابی و محمدرضا منوچهری. تهران: سمیرا.

۱۷- ونتوری، رابرت؛ آیزنور، استیون؛ و بروان، دنیس اسکات (۱۴۰۱). از لاس‌وگاس بیاموزیم. ترجمه سیامک پناهی. تهران: عصر کنکاش.

18- Agrest, D., & Gandelsonas, M. (1977). *Semiotics and the Limits of Architecture. A Perfusion of Signs.*

19- Archer, L. B. (1965). *Systematic Method for Designers.* London: Council of Industrial Design.

20- Cross, N. (1984). *Development in Design Methodology.* London: John Wiley & Sons Ltd. **doi:10.1016/S0142-694X(97)00010-0**

21- Darke, J. (1979). *The primary generator and the design process.* Design studies. **doi:10.1016/0142-694X(79)90027-9**

22- Simon, H. A. (1969). *The Sciences of the Artificial.* Cambridge: MIT Press. **doi:10.1057/jors.1969.121**

23- Moran, R. (1989). Seeing and believing: Metaphor, image, and force. *Critical inquiry*, 16(1), 87-112.



Investigating the influence of postmodern ideas in the field of architectural design process Emphasizing the linguistic paradigm

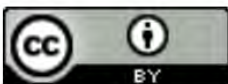
Somayeh Davoudi

Department of Architecture, Technical and Vocational University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

Abstract

The effect of the attitude and currents of postmodernism in all fields, including architecture, has been studied and paid attention to by researchers. In this era, the combination and mutual influence of fields such as philosophy, psychology and linguistics on architectural theories has caused the formation of new perspectives, but so far, less research has specifically addressed the relationship between the field of design process and postmodern theories. On the other hand, in the postmodern era, with the strengthening of semantic theories and its influence in architectural theories under the title of "linguistic paradigm", attention was directed to the architectural concept. Based on the above necessity, the aim of this article is to strengthen ideation in the architectural design process and tries to compare the two by explaining the models of the design process and the paradigms of the postmodern era, and by emphasizing the simultaneous emergence and formation of these ideas that play a fundamental role In the process of architectural design, provide methods. This research is of a qualitative type and is based on the study of written library documents, review of previous books and researches, and then their description and analysis. The theoretical foundations of the research include the philosophy of postmodernism, theories and models of the design process, and finally the paradigm of linguistics. Logical reasoning method has been used for comparison and conclusion and the findings of the research are presented in a graph. The results of this analysis show that paying more attention to the paradigm of linguistics can help to strengthen semantics in the architectural design process and, from this point of view, lead architecture to greater conceptual richness.

Keywords: Architectural design process, Postmodern, Linguistics, Semantics, Paradigm.



This Journal is an open access Journal Licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License

(CC BY 4.0)